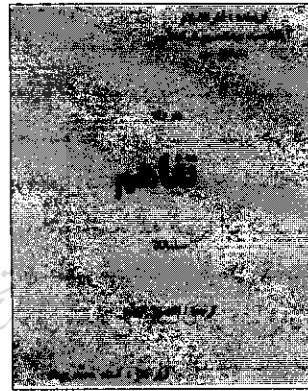


## معرفی‌های اجمالی

در راه تفاهم مسلمانان، ترجمه الفصول المهمه، زیر نظر استاد محمد یزدی.



علامه شرف‌الدین جهت اعتلای دین مبین اسلام به کاوش و جستجو در روایات دست زد و با استناد به این روایات گوشزد کرد همه مسلمانان در اصول اشتراک دارند و اگر اختلافی به چشم می‌آید در فروع و جزئیات می‌باشد. وی به همه گروه‌های اسلامی توصیه می‌کند که مبدا اختلاف‌ها را یاد کنیم و به نزاع و ستیزه پردازیم، باید برای رشد و تعالی اسلام به آن اصول تمسک جویم تا راه بر هرگونه چیرگی و تسلط دولت‌های بیگانه بسته گردد و کمتر زمام دولت‌های اسلامی به دست ایشان افتد، البته نه آن که وجوه اختلاف را نادیده گیریم، باید آنها را در حد اجتهاد دانست که حق مسلم هر فرقه و گروهی است، شیعه هم از این امر مستثنا نیست و باید به او حق داد که در برخی فروع، خلاف رویه اهل سنت اجتهاد کند و حرکت نماید. علامه حاصل این تحقیق را در اثری با عنوان الفصول المهمه گنجانده که آن را به «در راه تفاهم مسلمانان» برگردانده‌اند. این نوشته دوازده فصل دارد که چکیده آنها را ارائه می‌دهیم.

مؤلف در پنج فصل اول گفته خدا و رسول را تکرار می‌کند که اگر مؤمنی مؤمن دیگر را دوست بدارد و در مصاحبت او رضا و خوشنودی خداوند را بطلبد از لطف و عنایت بی‌منتهای الهی برخوردار خواهد شد و مقهور آتش جهنم نخواهد گردید. اما تعریف اسلام از مؤمن چیست، این سؤالی است که نویسنده با توجه به روایات سعی دارد به آن پاسخ دهد: مؤمن کسی است که به وحدانیت خداوند ایمان آورد و به رسالت پیامبر اذعان کند و روزه بگیرد و زکات بدهد و حج به جا آورد؛ بنابراین روایات هر کس پایبند این موارد باشد مؤمن است و جان و عرض و مالش مصون از هر آفتی خواهد بود، هر چند در دل به آن یقین نداشته باشد؛ این سخن تا جایی وسعت می‌یابد که اگر کافری در جنگ دست مسلمانی را قطع کند و وقتی مغلوب آن مسلمان شد «لا اله الا الله» بگوید آن مسلمان نیاست او را بکشد، گفتن همین کلمه ما را بسنده است که جان و مال او را محترم بداریم.

فصل ششم ادامه منطقی بحث‌های پیشین است، نویسنده فتاوی‌ای بزرگان اهل سنت را می‌آورد و نشان می‌دهد ایشان از تکفیر دیگر فرقه‌های حذر کرده‌اند، حتی خوارج را از قلمرو مسلمانان خارج ندانسته‌اند، وی می‌گوید وقتی خوارج را نباید از مسلمانان جدا دانست چرا شیعه را مطعون سرزنش‌ها و ملامت‌ها و حتی تکفیر قرار داده‌اند، شیعه‌ای که «رگ‌های بدن او با یاد خداوند متعال ضربان دارد و با عقیده به وحدانیت او گوش بر پیکرش روییده... حرکات و سکناش توحید خدا را پذیرفته و پیغمبران الهی را باور نموده است و در آنچه پیغمبر گرامی (ص)... آورده کوچک‌ترین تردیدی ندارد». شیعه‌ای که به نقل روایان سنی- پیروی آن امامی را می‌کنند که مصداق کامل آیه هشت سورة بینه است و همراه پیامبر و فاطمه و حسنین (ع) پیش از دیگران به بهشت قدم می‌گذارد و در قیامت به پیروان حضرتش

استناد به گفته ابن خلدون - و محقق ندانستن شهرستانی این بهتان‌ها را پاسخ می‌دهد.

مؤلف فصل یازدهم را با گله و شکوه از برخی نویسندگان معاصر آغاز می‌کند که چرا بدون تحقیق و تأمل نسبت‌های ناروا به شیعه می‌دهند، چرا به منابع عقیدتی شیعه مراجعه نمی‌کنند تا سخن و گفته‌شان استواری یابد، چرا بدون دلیل میان مسلمانان شک و شبهه می‌اندازند، بعد به این سخن وحید رافعی می‌پردازد که شیعیان در نص قرآن شک کرده‌اند و به تحریف در آن اعتقاد دارند، می‌نویسد چنین عقیده‌ای میان شیعیان رایج نیست و همه بزرگان این مذهب به صحت و در معرض تحریف قرار نگرفتن قرآن اشاره دارند، از جمله شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه.

فصل دوازدهم به علل جدایی سنی از شیعه می‌پردازد، علامه شرف‌الدین می‌نویسد شیعیان از اهل سنت دوری می‌کنند چون از ایشان جز فحاشی و بی‌اعتمادی ندیده‌اند، به شیعه و بزرگان آن بی‌اعتنا هستند تا جایی که روایات منقول از اهل بیت در کتب روای اهل سنت کمتر از روایات عکرمه بربری است، فردی چون بخاری حتی در یک مورد به ائمه استناد نکرده، شخصی چون ابن خلدون ائمه شیعه را بدعت گذار می‌داند، حال آن که پیغمبر (ص) ما را به پیروی ایشان سفارش کرده؛ اهل سنت هم از شیعیان حذر می‌کنند چون اعتقاد دارند شیعه همه اصحاب پیامبر را سب و لعنت می‌کنند، باید گفت راه به اشتباه پیموده‌اند چون شیعه مسائل عقیدتی‌اش را از همین صحابه اخذ کرده، افرادی چون ابن رافع و انس بن حرث، البته نه از صحابه‌ای که به نوعی از اوامر اسلامی سرکشی کرده‌اند. علامه به ۲۱۳ نفر از صحابه اشاره می‌کند که شیعه عقیده‌اش را از ایشان دریافت کرده است.

#### نقدی کوتاه

توانایی این نوشته را باید در قلم روان مؤلف و استناد به منابع غیر شیعی و دریافت‌های صحیح و اثبات غیر مستقیم شیعه سراغ کرد، اما ضعف آن به کلی‌گویی‌ها برمی‌گردد، با خواندن این اثر سؤال‌هایی به ذهن‌خطور می‌کند که مؤلف یا از باب مصالحه با مخاطبان سنی مذهب یا از باب «کم‌گویی و گزیده‌گویی» آنها را بی‌پاسخ گذاشته است، سؤال‌هایی از این قبیل: چرا به نام علمایی اشاره نمی‌کند که با دشمنی و عناد به شیعه نگرسته‌اند تا خواننده محقق بتواند به آثار آنان مراجعه کند و از دریافت مؤلف یقین حاصل نماید؛ آیا فقط ایمان به خدا و پیامبر و گزاردن نمازهای پنجگانه و روزه و زکات و حج معیار مسلمانی است، اگر جواب مثبت باشد که بیشتر خوارج به این موارد پایبند

براتی داده می‌شود که از دوزخ الهی در امان باشد (به فصل هفتم مراجعه فرمایید).

فصل هشتم به این مطلب اختصاص دارد که وقتی اهل سنت اجتهاد امثال عمرو ابوبکر را در فروع می‌پذیرند هر چند خلاف گفته خدا و رسول باشد، چرا اجتهاد علمای شیعه را نمی‌پذیرند حال آن‌که ایشان اهتمام دارند فتوا و سخنشان منطبق با قرآن و روایات موثق باشد؛ مؤلف برای مستدل کردن سخن خویش به بسیاری تکه‌های تاریخی اشاره می‌کند که صحابه سخن خداوند و رسول (ص) را فراموش کردند و به رأی و نظر خویش عمل نمودند، از جمله تصرف ابوبکر و عمر در آیه خمس و نپرداختن سهم پیامبر و خویشاوندانش، یا دستور عمر به حذف «حی علی خیر العمل» و جایگزین کردن «الصلاة خیر من النوم» یا امر وی به گفتن چهار تکبیر بر میت یا جایز شمردن و صحیح دانستن سه طلاق در یک مجلس یا نهی او از متعه زنان و متعه حج، همچنین فرمان عثمان به بازگشت حکم و ضرب و جرح عبدالله بن مسعود و عمار و تبعید ابوذر، همچنین وقتی معاویه زیاد را برادر خوانده خویش دانست و پسر نابکار و فاسقش را به خلافت گماشت.

نویسنده در فصل نهم به دفاع از شیعه می‌پردازد، می‌نویسد شیعه به واجبات دینی عمل می‌کند و اگر کسی به اصول آن بی‌اعتنا باشد حد می‌خورد و اگر منکر شود مهدور الدم می‌گردد، به علم و علما احترام می‌گذارد و زبردستی خود را در بسیاری رشته‌های علمی به اثبات رسانده است، بزرگانی از اهل سنت چون ابوحنیفه و اشعری و شافعی به مسلمان بودن شیعیان حکم داده‌اند و خلافت عمر و ابوبکر را منکر نیستند چون ایشان خلافت را بعد از پیامبر عهده‌دار شدند و اگر هم انکار کنند نمی‌توان ایشان را مرتد دانست چون خلافت از اصول دین نیست و می‌توان این انکار را از مقوله اجتهاد دانست که باز به گفته دانشمندان اهل سنت اگر درست باشد دو پاداش می‌برند و اگر صحیح نباشد یک پاداش، دیگر آن‌که در همان زمان عده‌ای چون عمار و علی (ع) خلافت ایشان را نپذیرفتند، در ضمن شیعه از عمر و ابوبکر بدگویی نمی‌کند، اگر هم بدگوید بنا به گفته بزرگان اهل سنت سب و دشنام موجب نمی‌گردد که کسی را تکفیر کنیم، همچنین عایشه را از هر ناروا و ناسزایی دور می‌دارد، البته به او انتقاد می‌کند که چرا جنگ جمل را دامن زد و از دفن امام حسن (ع) در کنار جد قبرش جلوگیری کرد.

فصل دهم به برخی تهمت‌ها و افتراهایی می‌پردازد که برخی علمای سنی چون ابن حزم و شهرستانی به شیعه زده‌اند، از جمله شیعه گوشت شتر را حرام می‌داند و عده را برای زن شوی مرده لازم نمی‌شمرد. نویسنده ضمن اثبات بی‌صلاحیتی ابن حزم - با

بوده‌اند، اگر منفی باشد باید نویسنده گرامی چون و چرایی آن را توضیح می‌داد؛ چرا در فصل پنجم به احادیثی تمسک جسته که به تأویل و توجیه بیشتری نیاز دارند، اگر می‌خواست بهشتی بودن شیعه و سنی را اثبات کند با توجه به سه فصل اول می‌توانست این امر را به انجام برساند، وقتی مخاطب این گفته را می‌خواند که هر کس به میزان گناهان در قیامت مجازات می‌بیند بعد به بهشت می‌رود این سؤال در صفحه ذهنش می‌نشیند که آیا معاویه و یزید هم مشمول این سخن می‌شوند؛ چرا فقط رفتار نادرست غلاة را علت تنفر سنی از شیعه می‌داند، آیا نمی‌توان این نفرت را ناشی از برخورد برخی شیعیان اثنی عشری هم دانست.

\*

رهبری امام علی از دیدگاه قرآن، پیامبر و عقل. امام سید شرف‌الدین، ترجمه محمدجعفر امامی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

### رهبری امام علی از دیدگاه قرآن، پیامبر و عقل

امام سید شرف‌الدین

ترجمه  
محمدجعفر امامی

انتشارات اسلامی

علامه شرف‌الدین در سفری به مصر با مردی عالم و دانا و خوش‌خوی و طالب علم ملاقات کرد، این مرد به دور از هر تعصب و لجاجتی حاضر بود حرف‌های یک عالم شیعی را بشنود و اگر مطابق رأی و عقل سلیمش باشد آن را بپذیرد. وی پس از آشنایی با علامه و کسب اجازه ایشان سؤال‌ها و شک و شبهه‌های خویش را مکتوب می‌کرد و به خدمت وی می‌فرستاد. علامه هم با سعه صدر این پرسش‌ها را پاسخ می‌گفت. بعدها علامه این سؤال و جواب‌ها را جمع کرد و تحت عنوان المراجعات به چاپ رساند. این اثر کوشیده از راه آیات و روایات ولایت علی(ع) را به مخاطب تفهیم کند، در ضمن سعی کرده روایاتی را جلوه دهد و به آنها استناد کند که مقبول صحاح اهل سنت و کتب روایی ایشان باشد. حال جهت تشویق و ترغیب مخاطب به مطالعه این اثر گران سنگ و کم نظیر چکیده‌ای از مباحث آن را به قلم می‌آوریم:

سؤال این است چرا شیعیان به مذهب اهل سنت نمی‌گروند،

در اصول به مذهب اشعری و در فروع به مذاهب اربعه اقتدا نمی‌کنند تا جامعه اسلامی از این پراکندگی و تشتت به درآید. چون وجود ادله شرعی ما را به این مذهب پایبند و مقید ساخته، در ثانی اهل سنت نمی‌توانند احتجاج کنند که مذهب شان از دیگر مذاهب برتر است، اما شیعه این برتری را می‌تواند با گفته پیامبر مستند سازد که فرمود «از آنها [اهل بیت] پیش نیفتید که هلاک می‌شوید و از پیوستن به آنها کوتاهی مکنید که نابود می‌گردید، به آنها چیزی می‌آموزید که آنها از شما آگاه‌ترند» در ضمن باید گفت شیعه از صدر اسلام به گفتار و کردار ائمه توجه داشته، مثل دیگر مذاهب نیست که از قرن دوم و سوم به بعد رشد یافتند، وقتی افرادی چون عمر جامعه اسلامی را از نوشتن احادیث نهی می‌کردند سرور شیعیان علی(ع) و فرزند بزرگوارش امام حسن(ع) پیروان خویش را به آن برمی‌انگیختند، علی(ع) خود قرآن را جمع آورد و مصحف فاطمه و صحیفه را نگاشت، بعد به پیروی از ایشان افراد دیگری چون سلمان و ابوذر و علی بن رافع و ربیع بن سمیع و ... به نوشتن دست زدند و این نوشتن تا امروز ادامه دارد. همچنین پیامبر(ص) ایشان را در ردیف و عدل قرآن قرار داده، به همین سبب علی(ع) بارها فرمود «نگاهتان به اهل بیت پیامبرتان باشد، از آن سمت بروید که آنها می‌روند ... آنها شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به سر منزل مستی سوق نمی‌دهند».

ممکن است به ذهن خطور کند که گفته علی(ع) و ائمه اطهار نمی‌تواند دلیلی بر حقانیت ایشان باشد، از این رو باید به احادیثی تمسک جست که کتب روایی اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، ترمذی و نسائی از جابر نقل کرده‌اند که پیامبر فرمود «یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی؛ ای مردم در میان شما دو چیز می‌گذارم که اگر آن را در اختیار گیرید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم». (همان، ص ۴۸) یا ابن حجر در صواعق المحرقة نقل کرده پیامبر درباره علی(ع) گفت «هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض؛ این علی با قرآن است و قرآن با اوست، از هم جدا نخواهند شد تا آن گاه که در کنار حوض به من ملحق گردند». (همان، ص ۵۷)

گذشته از اینها قرآن هم بر حقیقت اهل بیت صحه گذاشته وقتی فرموده «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا؛ به حبل و ریسمان خداوند چنگ زنید و متفرق نشوید». حبل الله ائمه اطهارند یا وقتی می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوا الامر منکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند اطاعت کنید، پیامبر را طاعت نمایید و مطیع فرمان

اولوا الامر که از شما هستند باشید». حال ممکن است اعتراض شود که راویان این تأویل ها و شأن نزول ها شیعه هستند و اهل سنت به آنها استناد نمی کنند. گفتنی است این معترضان نمی دانند شیعه بر قدمگاه ائمه قدم می گذارد و اهتمام دارد ذره ای از راه و مسلک ایشان تخطی نجوید، در ضمن راویان بسیاری کتاب های اهل سنت شیعه اند که می توان از ابان بن تغلب و احمد بن مفضل و اسماعیل بن زکریا و اسماعیل بن موسی نام برد.

پرسش این است که چرا اهل قبله با این همه برهان و ادله از ائمه اظهار روی گردانده اند و در اصول و فروع به مذهب ایشان متعهد نشده اند. باید گوشزد کرد نیمی از اهل قبله بر سنت و روش این بزرگواران هستند، در ثانی این زمامداران و رهبران جوامع اسلامی بودند که مردم را به اعتراض از ایشان واداشتند و به سبب مسائل سیاسی هیبت و عظمت ایشان را نادیده انگاشتند.

امکان دارد گفته شود با وجود این همه دلایل و نصوص درباره فضیلت ائمه هیچ شک و تردیدی نمی ماند، اما نمی توان آنها را بر خلافت ایشان دلیل گرفت، برای خلافت ایشان می توان به یوم انذار استدلال کرد، وقتی آیه «وَأَنْذَرْتُكُمْ يَوْمَ الْآخِرِينَ» نازل شد پیامبر همه اقوام و خویشان را در خانه ابوطالب جمع کرد و گفت هر کس از شما مرا یاری کند جانشین و وصی من خواهد بود. فقط علی (ع) بود که سخن و دعوت ایشان را لیبیک گفت. پیامبر هم او را به جانشینی خویش بشارت داد و همگان را به حرف شنوی از او فراخواند. افرادی چون ابن اسحاق و ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابونعیم و بیهقی و نسائی این روایت را نقل کرده اند و اگر مسلم و بخاری و دیگر نویسندگان صحاح آن را نیاورده اند خدشه ای به وثاقت و ارزش آن وارد نمی شود، چون کسانی این روایت را انتقال داده اند که همه مؤلفان صحاح به ایشان اطمینان دارند، راویانی چون اسود بن عامر و شریک؛ در ضمن از آن، بخاری و مسلم به نقل این حدیث رغبت نکرده اند که با عقیده شان در باب خلافت ناسازگار بود، ترسیدند اگر آن را در کتابشان جای دهند شیعه قدرت و توان بیشتری بیابد.

برخی اعتقاد دارند این حدیث متواتر نیست، بعد بر خلافت علی (ع) در میان اهل بیت دلالت دارد، نه خلافت بر عموم مسلمانان. خلاف گفته ایشان شیعه این حدیث را متواتر می داند و معتقد است خلافت علی (ع) بر اهل بیت زمانی اعتبار دارد که به خلافت او بر همگان قائل شویم.

دلیل دیگر بر خلافت امیرالمؤمنین حدیث منزلت است، پیامبر فرمود «انت منی بمنزلة هارون من موسی؛ تو برای من همچون هارون برای موسی هستی (ص ۲۰۸)». بخاری و

ابن حجر در صواعق و مسلم در صحیح و بسیاری دیگر این حدیث را ذکر کرده اند و در صحت آن نمی توان تردید داشت و اگر فردی چون «آمدی» آن را در اثرش نگنجانده در سند آن نبایست شک نمود، چون او مردی دانشمند در حدیث نیست.

برخی مخالفان گفته اند این حدیث عمومیت ندارد و اختصاص به زمانی دارد که حضرت رسول (ص) برای جنگ تبوک آماده می شد. این استنباط نادرست است و نمی توان آن را مختص کرد و از شمول آن کاست، ناگفته نماند پیامبر این سخن را در زمان ها و مکان های مختلف بیان کرده است، مثلاً به ام سلیم گفت «گوشت علی از گوشت من و خون او از خون من است، او برای من همچون هارون برای موسی است» و برای استحکام هر چه بیشتر این نسبت و همانندی نام فرزندان هارون را بر فرزندان علی (ع) گذاشت: حسن و حسین و محسن؛ او را برادر خویش معرفی کرد و وصی خویش خطاب ساخت. این خلافت و ولایت را احادیث دیگر هم تأیید کرده اند، ابن عباس نقل می کند که پیامبر خطاب به علی (ع) فرمود: «انت ولی کل مؤمن بعدی» (همان، ص ۲۳۳). اما ولی در این احادیث به معنای صدیق و محب و نصیر و ... نیست، به معنای فردی است که سرپرستی امور خانواده ای را تعهد کند. ده ها حدیث دیگر را می توان سراغ کرد که هم برتری و فضیلت علی (ع) و هم خلافت او را تأیید می نمایند، برای نمونه حاکم در مستدرک آورده که پیامبر بنا بر وحی فرمود «انه سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین». این روایات ممکن است بر ولایت صراحت نداشته باشند اما مخاطب را به آن ملزم می سازند.

دلیل دیگر بر ولایت علی (ع) حدیث غدیر است، وقتی آیه «اکملت لکم دینکم» نزول یافت که پیامبر علی (ع) را در روز غدیر به ولایت و جانشینی معرفی کرده و فرموده بود «من کنت مولاه فهذا (علی) مولاه». طبرانی و حاکم این روایت را به زید بن ارقم رسانده اند و بر تواتر آن چه دلیلی محکم تراز واقعه رحبه، روزی علی (ع) در محله رحبه کوفه به ایراد سخن پرداخت و به مناسبت از واقعه غدیر سخن گفت و به جمع خطاب کرد هر کس آن را به چشم دیده بر خیزد و بر درستی سخن من شهادت دهد، سی نفر برخاستند و ماجرای غدیر را تأیید کردند. ناگفته نماند این احادیث را نمی توان به تأویل برد و اگر کسی به تعبیر و گزارش آنها دست زند کاری نسنجیده و نفهمیده کرده است.

برخی چون ابن حجر و حلبی گفته اند این حدیث (غدیر) بر اولی بودن علی (ع) در امامت اشاره دارد، آن هم زمانی که مردم با وی بیعت کردند. این سخن به خلاف حکمی است که پیامبر

فرموده آن‌جا که فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان اولی نیستم؟ و همه گفتند: بلی. آن‌گاه فرمود: من کنت مولاه (یعنی همه، فرداً فرد) فعلی مولاه.

حدیث وراثت باز به طریقی دیگر خلافت را صحه می‌گذارد، پیامبر مسأله وراثت را بارها تکرار کرده، از جمله محمد بن حمید رازی از دیگر رجال آورده که پیامبر فرمود: «هر پیامبری وصی و وارثی دارد، وصی و وارث من علی بن ابی طالب است». حال سؤال است که چرا پیامبر هنگام رحلت به علی (ع) وصیت نکرد، باید گفت در وصایت حضرت رسول (ص) به علی (ع) نمی‌توان تردید کرد و اگر افرادی چون عایشه آن را منکر شده‌اند باید آن را به حساب دشمنی با علی (ع) گرفت، دشمنی او را می‌توان از رفتار و کردار وی چه قبل و چه بعد از پیامبر فهمید، در ضمن گفته‌های او را به جهت برتری در میان همسران پیامبر نباید مسلم گرفت، او بر دیگر زنان حضرت رسول (ص) برتری نداشت، بارها پیامبر فرمود «خداوند بهتر از خدیجه به من عطا نکرد، هنگامی که دیگران کافر بودند به من ایمان آورد و زمانی که همه مرا تکذیب می‌کردند او مرا تصدیق کرد». پیامبر هنگام احتضار به علی (ع) گفت: او را غسل دهد و کسفن کند و دفن نماید و دین‌های حضرتش را ادا نماید.

میان این همه اسناد و دلایل بر خلافت مولای متقیان (ع) آیه ولایت دلنشین‌تر و دلپذیرتر است، خداوند می‌فرماید «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویتؤتون الزکاة وهم راکعون؛ تنها خدا و رسول و مؤمنان بر شما ولایت دارند، مؤمنانی که نماز می‌گزارند و در حین رکوع زکات می‌پردازند». مرجع الذین امیر المؤمنین علی (ع) است، زیرا او بود که هنگام رکوع انگشتری خویش را به فقیری بخشید، به این مطلب هم ائمه شیعه به تواتر و هم ائمه اهل سنت (از جمله نسائی و کتاب جمع بین صحاح سته) به آن اذعان دارند و از باب احترام است که خداوند علی (ع) را با الذین وصف می‌کند و این گونه بیان در میان عرب رواج دارد.

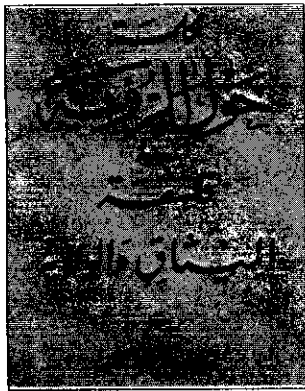
سؤال این است که چگونه می‌توان بین جانشین و خلافت علی (ع) و اجماع امت بر خلافت ابوبکر جمع کرد، چرا که اهل سنت بنا بر روایت «لا تجتمع امتی علی الخطاء» به حجیت اجماع اعتقاد دارند. باید گفت بر خلافت ابوبکر اجماع صورت نگرفت، اعمال نظر چند نفر خاص بود، اگر هم بعداً آن را پذیرفتند برای حفظ مصلحت حکومت نوپای اسلامی بود، اگر آن را رد می‌کردند بیم آن بود که فتنه و آشوب بر جامعه اسلامی سایه اندازد و حکومت نوپای اسلامی محو و نابود گردد، همین علی (ع) را با زور به مسجد کشاندند دلیل بر نقص این اجماع

است؛ به عبارتی اصحاب خلاف نص رفتار کردند، موارد دیگری را هم می‌توان بر شمرده که صحابه با نص مخالفت کرده، از جمله مصیبت روز پنج‌شنبه و نسبت هذیان به پیامبر دادن و اگره داشتن از پذیرفتن رهبری اسامه. البته ایشان در اموری مانند نماز و روزه سخت مقید به نص بودند. وقتی مخاطب این همه احادیث را می‌خواند این نکته دغدغه ذهنش می‌شود که چرا علی (ع) به آنها احتجاج نکرد و حق خویش را از ایشان نگرفت. در خور گفتن است نه فقط علی (ع) به این موارد استناد کرد، بلکه حضرت زهرا هم آنها را مبنای استدلال خویش قرار داد، ابن عباس و امام حسن و امام حسین (ع) و دیگر بزرگان شیعه هم احتجاج خویش را بر آنها استوار کرده‌اند.

این اثر با مجاب شدن آن عالم مصری و ستایش وی از امام شرف‌الدین پایان می‌یابد. این اثر را محمدجعفر امامی با عنوان «رهبر امام علی (ع) از دیدگاه قرآن، پیامبر و عقل» با نثری روان و همه‌فهم به فارسی درمی‌آورد.

عباس جباری مقدم

کلمة حول الرویة عبدالحسین شرف‌الدین، مکتبة نینوی الحدیثه، تهران.



از دیرباز مسأله امکان یا عدم امکان رؤیت خداوند، در جهان اسلام مورد بحث و مناقشه بوده است و گروه‌های مختلفی چون اشاعره، معتزله و امامیه، در این میدان به درازا سخن گفته و به مجادله و ستیز برخاسته‌اند. معتزله و امامیه بر آنند که رؤیت پروردگار در دو عالم محال است ولی رأی اشاعره آن است که رؤیت پروردگار در دو نشئه ممکن است البته ناگفته نماند که اشاعره بر رؤیت خدا در جهان آخرت اتفاق دارند اما در مورد امکان رؤیت در دنیا اختلاف کرده‌اند و طبیعی است که در این گستره به خلق آثاری چند دست بیازند. در این میان اشاعره و تا حدودی معتزله آرای خویشتن را به منصفه ظهور نهاده‌اند، لکن امامیه به علت استضعاف ناشی از جور حکام ستم‌پیشه و در

اقلیت بودن کمتر مجالی برای عرضه اندام و بیان رأیشان یافته اند و این در حالی است که معارف گرانبار ائمه اهل بیت و میراث پر بار دانشیان شیعه لبریز از نقد و نظر پیرامون چنین مسائلی است. در قرون معاصر و همزمان با باز شدن نسبی فضای اجتماعی و سیاسی، اندیشه و ران شیعی بر آن شدند تا معارف خود را در قالبی سازمان یافته تر و شعاعی وسیع تر بپراکنند و در این میان، مسائل کلامی و عقیدتی یکی از اولویت ها بوده است. یکی از این اندیشه و ران و دانشیان مرحوم عبدالحسین شرف الدین است که کتاب های او چون المراجعات، جلوه ای از کوشش این دانشمند در بیان شفاف و نظام مند آرای شیعی و بیان حقیقت امامیه است و آثار وی بر تارک کلام شیعی چون نگینی می درخشد. از جمله این آثار رساله مختصر و مفید در مورد نظر امامیه پیرامون امکان یا عدم امکان رؤیت و با عنوان کلمة حول الرؤیه است. اکنون آن را به نظاره می نشینیم.

آن گونه که از نوشته پسر مؤلف در ابتدای کتاب بر می آید انگیزه تألیف کتاب رؤیایی است که مرحوم شرف الدین می بیند و در آن پدر شرف الدین، علاقه خویش را به تألیف وی در مورد بحث رؤیت، نشان می دهد و او را به تألیفات این چنینی و در موضوعاتی از این دست ترغیب و تشویق می کند و همین باعث می شود که نویسنده این اثر را خلق کند. با نگاهی گذرا به کتاب در می یابیم که دارای دو بخش عمده و اساسی است:

- بررسی ادله عقلی، قرآنی و روایی امامیه بر عدم امکان رؤیت خدا؛

- نقد و رد ادله قرآنی و روایی اشاعره درباره امکان رؤیت خدا. سایر مطالب کتاب در جهت مقدمه چینی برای این مطالب یا توضیح بیشتر یا تکمله ای بر آنان است و گاه بحثی استطرادی است که مؤلف برای دفع شبهه ای مقدر آورده است.

در ابتدای کتاب، پیش گفتاری از صدرالدین شرف الدین آمده است که در آن به مسائلی چون انگیزه تألیف کتاب، بحث اجمالی مسأله رؤیت و هدف و چرایی تألیف کتاب پرداخته شده است. پس از این پیش گفتار، متن اصلی کتاب آغاز می شود. نویسنده در مقدمه ای کوتاه نظریات و آرای مختلف درباره بحث رؤیت را بیان می کند و در دو دسته اصلی عرضه می نماید:

۱. نظر اهل بیت و معتزله که رؤیت خدا را در دو جهان محال می دانند؛

۲. نظر جمهور اهل سنت که متفقاً رؤیت خدا را در آخرت ممکن می دانند و درباره رؤیت در این دنیا اختلاف نظر دارند.

علاوه بر دو دسته یاد شده، شرف الدین درباره گروه مجسمه نیز به اختصار سخن می گوید و تأکید می کند که روی سخن ما در

این مقال با مجسمه که نزهت خدا را زیر سؤال می برند نیست، بلکه سخن ما با اهل تنزیه از اهل سنت و پیروان ابوالحسن اشعری است، کسانی که رؤیت خدا را جایز می دانند اما در عین حال خدا را از جسمانیت و تجسم منزّه می شمارند و بدین سان بیان می دارد که محل بحث و نزاع این است که آیا رؤیت خداوندگار با وجود نزهت وی، امکان دارد یا خیر؟ با توجه به آنچه که در پیشگفتار و مقدمه دیده می شود هدف کلی کتاب بیان رأی امامیه درباره بحث رؤیت خداست در برابر رأی اشاعره در این موضوع. پس از مقدمه، مؤلف به بررسی ادله عقلی، قرآنی و روایی شیعه بر محال بودن رؤیت می پردازد که به ترتیب آنها را بررسی می کنیم.

۱. ادله عقلی: پنج دلیل عقلی بر محال بودن رؤیت پروردگار اقامه می شود که بازگشت همه آنان به این مطلب است که رؤیت مادی، خواه بصری، خواه قلبی، خواه خیالی یا وهمی، دارای لوازمات و پیامدهایی است که با ساحت ربوبی پروردگار سازگار نیست و خداوند از همه آنها منزّه و مبراست.

۲. ادله قرآنی: در این بخش به چهار آیه استدلال شده است: الف) «لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخیر» (انعام/۱۰۲)

بیان وجه استدلال به آیه، به درازا کشیده است، دلیل آن نیز این است که مؤلف در صدد نقد و بررسی آرای فخر رازی درباره آیه برآمده است چه رازی از این آیه، جواز رؤیت خدا را نتیجه گرفته است. شرف الدین پس از توضیحی تفسیروار درباره آیه و بیان وجه استدلال به آن، حدیثی از تفسیر عیاشی و منقول از امام رضا(ع) می آورد و آن را در بیان و توضیح آیه کافی و وافی می داند. آن گاه چکیده ای از وجوه تفسیری چهار گانه فخر رازی را در ذیل آیه می آورد و به تفصیل یکایک این وجوه را نقد و رد می کند. در پاورقی برخی از این صفحات، مطالب و نقدهایی دیگر می آورد.

ب) «یعلم ما بین یدیهما و ما خلفهما و لایحیطون به علما» (طه/۱۱۱).

در تفسیر آیه، مطلبی از خود مؤلف وجود ندارد. وی تنها به حدیثی در باب ابطال الرؤیه از کتاب التوحید اصول کافی و مروی از امام رضا(ع) اشاره می کند و بر آن است که روایت مذکور در شرح و توضیح آیه بسنده است. سپس نظر فخر رازی را در مورد استدلال به این آیه بر جواز رؤیت خدا را نقد می کند.

ج) «و اذ قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم فتساب علیکم انه هو التواب الرحیم» و اذ قلت یا

موسی لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة فأخذتكم الصاعقة وانتم تنظرون» (بقره/ ۵۵-۵۴)

اصل و پایه استدلال به آیه ۵۵ (واذ قلتم ... ) است و آیه ۵۴ از آن جهت آورده شده است که در استدلال نقش بازی می‌کند.

نویسنده پس از روشن کردن شیوه استدلال به آیه، مؤیداتی از آیات قرآنی و قول برخی معتزله بر استدلال خود می‌آورد و در پایان فخر رازی را که از این آیه جواز رؤیت را استنتاج کرده است نقد می‌کند.

ت) «و لما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال: رب انظر اليك قال لن تراني ولكن انظر إلى الجبل فإن استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلّى ربه للجبل جعله دكاً وخرّ موسى صعقاً فلما أفاق قال سبحانك تبت إليك وأنا أول المؤمنين» (اعراف/ ۱۴۳)

در توضیح آیه و بیان وجه استدلال، بیشترینه بحث به نقل حدیثی از باب ما جاء فی ابطال الرؤیه از کتاب التوحید شیخ صدوق (ره) که مروی از امام رضا (ع) است و بیان وجوه تفسیری زمخشری درباره این آیه اختصاص دارد. بیانات و توضیحات خود شرف الدین بیشتر در راستای شرح حدیث یا روشن ساختن اقوال زمخشری است و گفتاری مستقل و جداگانه ندارد. در خاتمه نیز قول فخر رازی را که از این آیه جواز رؤیت حق تعالی را نتیجه گرفته است به نقد می‌کشاند.

۳. ادله روایی: مرحوم شرف الدین در این بخش، خطبه‌ها و کلماتی از نهج البلاغه، احادیثی چند از باب ابطال الرؤیه کتاب توحید اصول کافی، باب ماجاء فی ابطال الرؤیه کتاب التوحید شیخ صدوق و قسمت‌هایی از ادعیه و مناجات‌های صحیفه سجادیه را آورده و آن را مؤیدی بر امتناع رؤیت خدا قرار داده است. در نقل از نهج البلاغه و صحیفه همه خطبه یا دعا را نمی‌آورد، بلکه قسمت‌های مرتبط با موضوع رؤیت را نقل می‌کند، ولی احادیث عمدتاً به صورت کامل نقل می‌شود. التزامی به آوردن سند کامل حدیث دیده نمی‌شود و فقط به ذکر راوی قبل از معصوم اکتفا می‌شود. در پاورقی‌ها کلامات مولا علی (ع) و گاه برخی احادیث کافی و التوحید را توضیح و شرح می‌دهد.

پس از اتمام بحث از ادله روایی، شرف الدین درباره حجیت قول، فعل و تقریر ائمه اهل بیت (ع) سخن رانده است که پنداری بحثی استطرادی است و به طور مستقیم با مسأله امکان یا عدم امکان رؤیت خدا مرتبط نیست. شاید هدف مؤلف، دفع شبهه‌ای مقدر باشد یعنی عدم حجیت قول ائمه (ع) تا از این گذر تمسک خویش به ادله روایی را موجه نشان دهد. در راستای اثبات حجیت قول، فعل و تقریر ائمه (ع) عمدتاً به حدیث ثقلین

و حدیث سفینه و احادیث دال بر وجوب تمسک به عترت استناد شده است. بیشترینه این بخش به آوردن نقل‌های مختلف حدیث ثقلین از منابع گونه‌گون اهل سنت چون صواعق المحرقه ابن حجر هیثمی، سنن نسائی و سنن ترمذی، معجم الکبیر طبرانی، مسندک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، مسند احمد بن حنبل و ... اختصاص یافته است و تنها دو نقل از حدیث سفینه بیان گردیده است. در نقل این احادیث به نقل سند کامل اهتمام وجود ندارد و حداکثر صحابی ناقل حدیث ذکر شده است. در لابه لای نقل‌های مختلف حدیث ثقلین توضیحاتی چند از خود نویسنده و ابن حجر هیثمی در مورد دلالت و مفهوم آیه به چشم می‌خورد که چنین توضیحاتی در مورد حدیث سفینه - حدائل در این جا - به چشم نمی‌خورد. توضیحاتی در مورد منابع احادیث و ... در پاورقی‌ها دیده می‌شود.

پس از این مؤلف دو بخش با عنوان «تنبیه» آورده است. در تنبیه اول مراد از اهل بیت را در احادیث پیش گفته، تبیین می‌کند و در تنبیه دوم به شرح حدیث می‌نشیند و وجه تشبیه اهل بیت به کشتی نوح را به نقل قولی از ابن حجر هیثمی تبیین می‌کند.

نکته حائز اهمیت در مورد این ادله آن است که ظاهراً مرحوم شرف الدین، دلیل عقلی را اسّ و اساس استدلال خود قرار داده است و گویی سایر ادله (قرآنی و روایی) را به مشابه مؤیدی بر حکم و دلیل عقل می‌داند.

آن‌گاه که ادله امامیه را به پایان می‌رساند، نقد ادله قرآنی و روایی اشاعره را می‌آغازد تا هیچ شبهه‌ای در محال بودن رؤیت خدا باقی نماند. شرف الدین بر آن است که اشاعره به دلیل دست یازیدن به احادیثی خلاف عقل و نقل، که البته در منظر ایشان صحیح می‌نماید، به ورطه اعتقاد به امکان رؤیت خدا تعالی افتاده‌اند، آنان به همین بسنده نکرده، بلکه بر اساس این مسلک و مرام و پیش فرض خویش، تعدادی آیات را تفسیر به رأی کرده‌اند. نویسنده نخست آیات و ادله قرآنی مورد استدلال اشاعره را بررسی می‌کند.

۱. ادله قرآنی: آیات مورد نظر عبارتند از:

الف) «وجوه یومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة»: اشاعره از «الی ربها ناظرة» رؤیت خدا در قیامت را نتیجه گرفته‌اند. شرف الدین به معانی مختلف نظر و ناظره می‌پردازد و با استفاده از لغت و استشهاد به اشعار عرب در صدد آن است که ثابت کند اشاعره در استنباط خود به خطا رفته‌اند و در پی این تأویلات مختلف آیه را که با نزاهت حضرت حق هم خوانی دارد، می‌آورد. در لابه لای مطالب و گاه‌گاه در پاورقی‌ها احادیثی از ائمه اطهار (ع) را برای تأیید قول خویش ذکر می‌کند.

ذکر نقل های مختلف، نقد سندی و محتوایی آن آغاز می شود و نویسنده سند را با استفاده از نکات رجالی پیش گفته ضعیف و متن را به دلیل ناسازگاری با ذات احادیث باطل می شمارد. در پایان بحث، نکته ای کلیدی بیان می کند که نشان دهنده مبنای وی در مورد حجیت احادیث اخبار واحد در حوزه اعتقادات است. به عقیده ایشان، بر فرض صحت سند و متن احادیث دال بر جواز رؤیت هم این دسته احادیث حجیت ندارند چه در مورد عقاید هستند و از طرفی خبر واحد به علت ظن آور بودن در حوزه عقاید - که در آن فقط علم مفید است - کارساز نیست و بالطبع حجیت ندارد. وی بر آن است که حتی اگر این احادیث متواتر هم فرض شود باید تأویل گردد و یا علم به مراد آن به خداوند تعالی رد شود.

پس از بیان ادله امامیه و نقد ادله اشاعره، مرحوم شرف الدین بخشی را با نام «خاتمه» آورده است. از دیدگاه وی برخی افراد محدث نما، اباطیل و موهوماتی پیرامون رؤیت خدا ساخته اند تا مسلک و مرام خویش را یاری رسانند. آنها چنین احادیثی را از یکدیگر به سرقت برده اند و آن گاه برای این احادیث سندهای متعدد آورده اند. در بخش «خاتمه» مؤلف بر آن است که بخشی از این احادیث را بیاورد و مطالب پیش گفته را از رهگذر بررسی سندی به صورت عملی نشان دهد. بر این اساس سه دسته از احادیث این چنینی را ذکر می کند:

۱. حدیث تجلی «خدا بر مردم به صورت عام و بر ابوبکر به صورت خاص». این حدیث به پنج تن از اصحاب پیامبر (اسن، جابر، ابوهریره، عائشه و علی) نسبت داده شده است. به عقیده شرف الدین یازده تن این حدیث را جعل کرده اند و آن را از یکدیگر دزدیده اند و سندهای مختلفی بر آن آورده اند. وی یازده نقل این حدیث را با اسناد کامل می آورد و موشکافانه به بررسی سندی آن می پردازد. در ذیل هر حدیث به طور کلی و سربسته منبع آن را ذکر می کند و با استفاده از منابع خود اهل سنت، آن را نقد می کند. مهمترین منابع مورد استفاده او در نقد عبارت است از: تاریخ بغداد خطیب بغدادی، اللالی المصنوعة سیوطی، ابن حیان، مستدرک حاکم، تلخیص المستدرک ذهبی و... بیشترین استناد و تکیه مؤلف در نقد بر منقولات و نقدهای خطیب بغدادی است، هر چند که خود نیز گاه گاه عبارات و بیاناتی از خود نیز می آورد. در نادر مواردی علاوه بر نقل و نقد حدیث فرد در زمینه تجلی، نمونه ای از دیگر احادیث منکر وی را نیز می آورد. در پاورقی ها و تعلیقات خویش بیشتر منابع نقل قول و... را می آورد و به صورت موردی و اندک توضیحاتی غیر از این وجود دارد.

ب) «کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون»: فخر رازی معتقد است که «عن ربهم یومئذ لمحجوبون» عقوبتی برای کفار مطرح شده است و در حق مؤمنان چنین چیزی نیست، پس آنان پروردگارشان را می بینند. نویسنده بر آن است که سخن فخر رازی و ادله آن به علت مخالفت با عقل و کتاب و نصوص ائمه اهل بیت محل مناقشه و نقد است.

پ) «للذین أحسنوا الحسنی والزیادة»: اشاعره ای چون فخر رازی با تکیه بر حدیث نبوی و دلیل عقلی مزعوم خویش، زیاده را به رؤیت خدا تفسیر کرده اند. شرف الدین کلام فخر رازی در تفسیر آیه و ادله او را به طور کامل آورده و در پاورقی آنها را نقد کرده است.

ت) «لهم ما یشاؤون فیها ولدینا مزید»: سرآمد مفسران اشعری مسلک، فخر رازی، با استناد به احادیث منقول از انس بن مالک، زید بن وهب و... گفته اند که منظور از مزید، همان رؤیت خداست که مانند آیات قبل از نقد نویسنده در امان نمانده است.

ث) «واستعینوا بالصبر والصلاة وانها لکبیرة الا علی الخاشعین الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم وانهم الیه راجعون»: اشاعره را عقیده آن است که لازمه ملاقات خدا، رؤیت و دیدن وی است. شرف الدین ملاقات را به معنای مرگ می داند و از آیات قرآنی و کلام عرفی مردمان و احادیث پیامبر در جهت تقویت این قول استفاده می کند. فراتر از این، ملازمت بین ملاقات خدا و رؤیت او را با استفاده از دلیل عقلی و شواهدی از کلام عرب و قرآن رد می کند. پس از اتمام بررسی و نقد ادله قرآنی اشاره به ادله روایی ایشان پرداخته می شود.

۲. ادله روایی: حدیثی از پیامبر به این مضمون وجود دارد که مردم همان گونه که ماه شب چهاردهم را نظاره کردند، در قیامت خداوند را می بینند. اشاعره روایت را دستاویزی برای اثبات امکان رؤیت خدا قرار داده اند. نویسنده در بررسی و نقد این حدیث و مشابهات آن، این گونه پیش می رود: سه نقل مختلف و در عین حال هم مضمون از حدیث می آورد: نقل بخاری و مسلم، نقل مسلم و نقل مختصر بخاری. در نقل اول متن به صورت کامل و مفصل آورده شده است، ولی تنها صحابی ناقل (ابوهریره) را از سند حدیث آورده است نه سند کامل را. در نقل دوم متن و سند به طور کامل ذکر شده اند و در نقل سوم فقط سند کامل حدیث آورده شده است.

در پاورقی های ذیل احادیث، شرح لغات مشکل، نقد محتوایی و بررسی رجالی، روایات اصلی این سه نقل (ابوهریره، زید بن اسلم و سوید بن سعید) را بیان کرده است. با پایان گرفتن

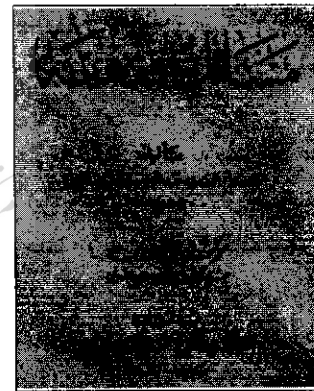


۲. تجلی خدا با صورتی خندان. دو نقل از این حدیث با سند کامل آورده است. مشی کلی نویسنده در این جا هم مانند حدیث پیشین است، منتها در این جا گستردگی منابع بالا دیده نمی شود و در نقد احادیث فقط میزان الاعتدال ذهبی مورد توجه و استناد است.

۳. نگاه به خدا از گنبد سپید: سه نقل از این حدیث با سند کامل بیان شده است. بیشترین احوال انتقادی از خطیب بغدادی و به صورت محدود از ذهبی است. در پاورقی ها و تعلیقات منابع اقوال و گاه شرح حال رجالی فرد ذکر شده است. در انتها تاریخ فراغت از نوشتن کتاب و شجره نامه مؤلف و فهرست مطالب کتاب مکتوب است.

### روح الله شهیدی

مسائل فقهیه، الامام السید عبدالحسین شرف‌الدین، مؤسسه النعمان، حسن محمد ابراهیم علی. الفكر الاسلامی، بیروت.



فقه رسم زندگی است و بندگی زندگی از آغاز تا نهایت قانونمند و بندگی و عبودیتی منظم. اما با وجود اهمیت، دیر زمانی از وفات پیامبر (ص) نگذشته بود که رنگ اختلاف بر خود دید و با گذر زمان بر گستره اختلافات افزوده شد، به گونه ای که مکاتب گونه گون فقهی پدید آمد و این حوزه به میدان زد و خرد اقسام و الفاظ تبدیل شد و دستاویز مشاجرات سیاسی را فراهم ساخت. این مسأله علما و اندیشمندان اسلامی را بر آن داشت که در این عرصه هر یک به نوعی به نیازهای جامعه و افکار عمومی پاسخ دهند و به دفاع از عقاید خویش و پاسخگویی به شبهات پردازند. اما در این میان کمند علمایی که بر ستیغ این جدل هاره پیموده باشند و به برکت انصاف و ادب با سلامت و راستی بحث را به پایان رسانده باشند. از جمله این اندک اندیشمندان که به حق پیروز این میدان است و در

گمراه‌های افراط و تفریط ره گم نکرده، عالم اندیشمند شرف‌الدین است که در این گیرودار با نگارش رساله مسائل الفقیه از یک سو صحت و درستی آموزه های شیعی را برای مخالفان به اثبات رسانیده و از سوی دیگر با نمایاندن صحت عقاید شیعه، آنان را در این آشوب و بلوا دل آرام ساخته است.

رساله کوچک اما ارزشمند او که در چاپ جیبی از ۱۷۵ صفحه فزونی نمی گیرد به بحث در مورد هژده مسأله از مسائل فقهی اختلافی مهم و پر نمود در جامعه با محوریت موضوعات وضو، نماز، روزه و نکاح می پردازد و گفتگویی منطقی و آرام را در آنها برگزار می کند. عناوین این مسائل به ترتیب چنین در رساله و گزارش موضوع اصلی در هر یک به شکل زیر است:

۱. الجمع بین الصلاتین (۸-۲۸): در اثبات جواز ادای نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در یک نوبت خواندن نماز
۲. هل البسملة آیه قرآنیه وهل تقرأ فی الصلاة (۲۹-۵۱): در اثبات آیه قرآن بودن بسم الله الرحمن الرحیم و وجوب قرائت آن در نماز.
۳. القراءة فی الصلاة (۵۲-۶۸): در وجوب قرائت سوره ای کامل به زبان نزول در نماز.
۴. تکبیرة الاحترام (۶۹-۷۰): در اثبات وجوب ادای ذکر الله اکبر، بدون هیچ تغییر در ابتدای نماز.
۵. تقصیر المسافر و الفطارة: عنوان بایی است شامل موضوعات ۹ تا ۵.
۶. تشریح التقصیر (۷۱-۷۳): در اثبات اجماعی بودن جواز شکسته خواندن نماز در سفر.
۷. حکم القصر (۷۵-۸۲): در اثبات وجوب شکسته خواندن نماز مسافر.
۸. حکم الافطار (۸۲-۸۸): در اثبات وجوب افطار روزه در سفر.
۹. قدر السفر المقتضی للتقصیر و الافطار (۸۸-۹۲): در مقدار سفری که شکسته خواندن نماز و افطار روزه را در پی دارد.
۱۰. نکاح المتعه (۹۲-۱۱۴): در اثبات جواز ازدواج موقت که شامل شش بحث برای شرح و اثبات مسأله است.
۱۱. المسح علی الارجل او غسلها فی الوضو (۱۱۵-۱۳۶): در اثبات وجوب مسح پا در وضو و عدم جواز غسل آنها.

و بی آن که در هیچ مورد غفلت ورزد همواره تأکید می کند نظر شیعه رهاورد تبعیت از ائمه اطهار (ع) است. او فراتر از نقل اختلاف مذاهب، نظر برخی بزرگان و علما را نیز گزارش می کند، برای مثال نظر ناصر الحق عالم زیدی مذهب که متفاوت با نظر شیعه است (ص ۱۱۵) و نظر ابی عبید (ص ۳۰)، سفیان بن عیینه (ص ۵۲)، قاسم بن سلام، اوزاعی و ابی ثور (ص ۱۵۲) را نقل می کند.

شرف الدین در هنگامه ارائه براهین و ادله درستی نظر شیعه، بحث خردپسندانه و منطقی خود را بر پایه مقبولات مخاطبین بنا می نهد و آنها را به تفکر و تأمل در آیات الهی دعوت می کند و در این راستا به ظهور آیات (ص ۱۶۰) و فهم صحابه همچون عایشه و ابن عباس (۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۶ و ۱۲۷) و نظر مفسرین همچون فخر رازی (ص ۱۱۶) توجه می کند و علاوه بر آیات احادیث صحاح اهل سنت را متذکر می شود و سنت نبوی را خاطر نشان می کند و در شماری از مسائل همچون مسح گوش در هنگام وضو برای اثبات درستی نظر شیعه به اجماع مسلمین در مسأله استناد می کند و بدین سان با استفاده از این طرق متعدد صحت عقیده شیعه و ناستواری نظر مخالف را اثبات می کند. شرف الدین آن گاه که آهنگ نقل مستندات و براهین مخالفین می کند در این ره اهتمامی بسزای او و هیچ دلیل و برهانی را رها نمی کند و با عبارات گویا هرگونه استدلالی از کتاب و سنت گرفته تا قیاس (ص ۱۲۹) و استحسان (۱۵۲) و مغالطات برهان نما (۱۱۹) و توجیحات مخالفین (۱۲۳) را بازگو می کند و منصفانه شرح می دهد و در این باره مجمل گویی را روانی بیند و از این رو روایات را با بیان سند و متن کامل می آورد و به تخریح آنها از کتب معتبر دست می زند و ادله را تفکیک شده و با توضیح کافی نقل می کند.

شرف الدین در هنگامه رد مستندات آرای مخالفین منصف است و مؤدب و بی آن که برای اثبات نظر خویشتن از حربه بی انصافی مدد جوید یا برای نادرست خواندن نظر مخالف دست به دامان واژگان ناشایست شود چشم به مدد عقل دوخته و دست در حلقه های نقل آویخته و در پی این مقصود به بیان یک یا دو دلیل قانع نمی شود، بلکه به طرق متعدد عالمانه در صدد بازشناساندن سره از ناسره است؛ شاید بتوان اندیشه ها و روش های وی در این باره را در قالب شکل کلی زیر بازشناخت:

۱. ره مبنا: در شماری از مسائل شرف الدین باره مبنای استحسان (برای مثال ص ۱۲۹) و قیاس (۱۵۲) طریق دستیابی به

۱۲. المسح علی الخفین والجورین (۱۳۷-۱۵۱): در اثبات عدم جواز مسح پا از روی مانع در هنگام وضو.

۱۳. المسح علی العمامه (۱۵۱-۱۵۵): در اثبات عدم جواز مسح سر از روی عمامه.

۱۴. هل لمسح الرأس حد؟ (۱۵۵-۱۵۶): در حداقل مقدار مسح سر در وضو.

۱۵. مسح الاذنین و سته [۴] فروع خلافیه (۵۷-۱۷۵): در عدم لزوم مسح گوش ها در هنگام وضو و پنج مسأله اختلافی دیگر: عدم جواز غسل سر به جای مسح سر، لزوم رعایت ترتیب در وضو، لزوم رعایت موالات در وضو، لزوم نیت در وضو و غسل، عدم جواز وضو با نیب (آب خرمای غیر مسکر).

همان گونه که عناوین و موضوعات نشان می دهد شرف الدین با باریک اندیشی مسائل اختلافی پر کاربرد که بالتبع اختلاف در آنها در ارتباطات لایه های مختلف جامعه اسلامی نمود بیشتری دارد گزینش کرده است. او در هنگامه بحث نیز این صفت مواندیشی خود را از دست نمی دهد، چه این که از یک سو مباحث را نیمه و بی حاصل رها نمی کند، بلکه تا رسیدن به مقصود نهایی احتجاجات را شرح می دهد و شبهات را مطرح کرده و به پاسخ دهی به آنها می پردازد و از سوی دیگر از به درازا کشیده شدن سخن سخت پرهیز می کند و نظریات و استدلالات طرفین را کوتاه اما گویا گزارش می کند و بدین سان سخن او در میان بسط ملال آفرین و قصر شک برانگیز می تازد، علاوه بر این قلم او هیچ گاه از حریم خرد و ادب در نمی گذرد و ره انصاف گم نگشته و یک سونگری و تعصب بر قضاوت ها فرمان نمی راند.

شرف الدین در این گفت و شنود مباحث را به گونه ای نیک می پرورد؛ او حمل توافق و هم نظری مذاهب گونه گون را باز گفته و موضع اختلاف را به ظرافت مشخص می کند. ادله شیعه را بر صحت رأی خود گزارش می کند و منصفانه ادله و مستندات مخالفین را نیز بازگو می کند و بدون جانبداری و تعصب به ارزیابی آنها دست می زند، بدین سان سخن او غالباً بر گرد چهار محور اصلی دور می زند: نقل آراء و نمایاندن محل اختلاف نظر؛ نقل براهین درستی و صحت نظر شیعه؛ نقل مستندات و براهین نظر مخالفین؛ رد براهین و مستندات آرای مخالفین.

شرف الدین در هنگام نقل آراء و نمایاندن محل اختلاف نظر، نظریات همگون را جمع کرده و موضع اختلاف را به روشنی بیان می کند. او اندیشمندانه، بی کم و کاستی آرای مذاهب گونه گون را گزارش می کند و نظر شیعه را نیز در کنار سایر مذاهب باز گفته

عقیده‌ای را ناکارآمد معرفی کرده و رأی برخاسته از آن را نااستوار و مردود اعلام می‌کند.

۲. نقد حدیث: شرف‌الدین در برخوردی عالمانه و اندیشمندانه به نقد احادیث استشهاد شده می‌نشیند و به تناسب از شیوه‌های گونه‌گونی سود می‌جوید و هر حدیث را از چندین طریق مورد نقادی قرار می‌دهد؛ می‌توان این شیوه‌ها را در قالب موارد زیر برشمرد:

۱- تعارض حدیث با کتاب خدا و آیات الهی: برای مثال در نقد احادیث غسل پا در وضو به جای مسح آن، این احادیث را متعارض با آیه و امسحوا بروسکم و ارجلکم الی الکعبین می‌داند. (ص ۱۲۵ و مورد دیگر، ص ۱۴۲)

۲- بررسی سندی: یکی از راه‌هایی که شرف‌الدین به وسیله آن به نقد حدیث دست می‌زند، توجه به وضعیت رجالی راویان حدیث و انفراد سند است. او در نقد رجال سند از منابع رجالی مهم اهل سنت همچون میزان الاعتدال ذهبی (۱۷۲) و الضعافه بخاری (۱۷۳) سود می‌جوید و بدین سان از منظر بزرگان رجالی اهل سنت به سند احادیث آنها می‌نگرد. از این جمله، وی حدیثی حاکی از غسل پا به جای مسح آن در وضو توسط امیرالمؤمنین علی (ع) را با نمایاندن ضعف راویان آن موضوع می‌خواند. (ص ۱۳۲)

۳- عدم تواتر حدیث با وجود اهمیت موضوع آن: وی عدم تواتر احادیث غسل پا در وضو (ص ۱۲۷) و جواز مسح پا از روی مانع (ص ۱۴۴) را حاکی از وجود ضعف در این احادیث می‌داند.

۴- مخالفت بزرگان صحابه با محتوای حدیث: طریق دیگری که شرف‌الدین در هنگامه نقد حدیث در این رساله در پیش گرفته، استفاده از مخالفت بزرگان صحابه با محتوای حدیث است. وی احادیث مربوط به جواز مسح پا از روی مانع را با نقل موضع‌گیری عایشه و ابن عباس در این باره رد می‌کند. (ص ۱۴۸ و ۱۴۹) و در این راستا عدم مخالفت صحابه‌ای همچون ابن مسعود، ابن عمر، ابن عباس و دیگران با احادیث انتساب نهی ازدواج موقت به عمر را حاکی از صحت این انتساب می‌داند و تصریح آنها بر جواز ازدواج موقت و عدم نقل نسخ آن را نشانه نااستواری احادیث نسخ می‌شمارد. (ص ۱۵۱)

۵- تعارض روایت با روایات ثقات و احادیث صحیح: از این دست احادیث مربوط، غسل پا در هنگام وضو است که به واسطه تعارض با روایات ثقات شایسته تأمل و دقت دانسته شده است (۱۲۸). در این راستا تعارض روایات اهل سنت با احادیث شیعه نیز عامل صفت آنها از منظر شیعه معرفی شده است. (۱۳۳ و ۱۴۳)

۶- اضطراب حدیث: از عواملی که موجب ضعف حدیث

شمرده شده تعارض احادیث، با محوریت یک مسأله و موضوع، با یکدیگر است. برای مثال روایات مربوط به جواز مسح پا از روی مانع در وضو به علت تعارض آنها با یکدیگر ضعیف شمرده شده‌اند.

۷- ناسازگاری حدیث با عملکرد و اخلاق نبوی: شرف‌الدین این حدیث را که در آن پیامبر (ص) سه بار اعرابی را فرمان می‌دهد که نماز را اعاده کن و تنها پیش از آن که وی برای چهارمین بار نماز را برپا دارد ایراد عملش را به او می‌نمایاند و او را به موضع خطا راهنمایی می‌کند و فزون‌تر این که ایشان به درستی به او نمی‌آموزد بلکه او را با پاره‌ای از خطاها وامی‌نهند و به گونه‌ای خطای او را تصدیق و تأیید می‌کند از طریق ناسازگار دانستن آن با عمل پیامبر (ص) و خلق و خوی ایشان نقد می‌کند.

۸- وجود انگیزه قوی وضع: شرف‌الدین احتمال وضع احادیث نسخ جواز ازدواج موقت را به دلیل همخوانی این احادیث با خواست و منافع عده‌ای مطرح می‌کند. به این صورت که عده‌ای برای توجیه فرمان خلیفه دوم در حرمت ازدواج موقت لزوم منع نبوی آن را احساس کردند و لذا بر آن شدند که با وضع احادیثی از این دست، عمل او را رنگ و لعابی شرعی دهند. (ص ۱۰۲)

۹- ناسازگاری با تاریخ: شرف‌الدین حدیث وضو گرفتن پیامبر (ص) را با نبیذ با رد احتمال حضور راوی در صحنه ماجرا یعنی لیلة الجن ضعیف می‌شمارد.

در پایان سخن از شیوه‌های نقد حدیث توسط شرف‌الدین باید متذکر شویم که او با وجود نقد قوی و مستدل احادیث باز محتاط است و با گشاده‌دستی همه احادیثی را که استشهاد به آنها را درست نمی‌داند طرد نکرده و با تیشه موضوع خواندن را قلع و قمع نمی‌کند، چه این که اندیشمندان به بررسی و بیان وجوه صحت و درستی آنها نیز نظر دارد؛ برای مثال پس از بررسی علل ضعف حدیث وضو با نبیذ (آب خرمای غیر مسکر) فرض صحت آن را نیز در نظر می‌آورد و دلالت حدیث را با فرض صحت بررسی می‌کند و در این راستا آن را منسوخ به وسیله آیه تیمم «فلم تجروا ماء فتمموا صعيدا طيباً» (آیه ۶ سوره ۵ مائده) می‌شمارد و یا منظور از نبیذ را آبی که به سبب خرما تغییر ماهیت نداده باشد می‌داند. (۱۷۳ و ۱۷۴)

۳. نقد فهم: شرف‌الدین افزون بر رد مبانی و نقد حدیث به نقد فهم و برداشت از حدیث و آیه نیز می‌پردازد و نیز خبط و خطای در اندیشه و استدلال را می‌نمایاند، برای مثال فهم وجوب غسل پا در وضو از عبارت ویل الاعقاب من النار را ناراست می‌داند و این

جوامع اسلامی و مسلمانان‌های حقیقت‌جو اهدا کرده است. معرفی شخصیت علمی-سیاسی مؤلف و فراز و نشیب‌های سخت و طاقت‌فرسای زندگی او را به وقتی دیگر وامی‌گذاریم و در این مجال، در خصوص کتاب المراجعات، در چند محور مطالبی را تقدیم می‌داریم:

#### تاریخچه و چگونگی پیدایش و تدوین المراجعات

برخوردهای سخت و کوبنده‌ای که بین دو فرقه مسلمان شیعه و سنی جریان داشت، از دوران جوانی، مرحوم سید عبدالحسین شرف‌الدین را آزرده خاطر ساخته و فکر و اندیشه وی را به خود مشغول کرده بود. بعد از نوشتن کتاب الفصول المهمة در سال ۱۳۲۷ قمری، ایشان پیوسته در این فکر بود که چاره‌ای برای این مشکل فرصت‌سوز و فرساینده توان مسلمانان بیابد و این درد آزاردهنده جامعه اسلامی را به شکلی درمان بخشد.

بالاخره در سال ۱۳۲۹ قمری انوار الهی به کمک وی آمد و او راهی سرزمین مصر و دانشگاه الازهر-که در آن دوران مرکز اصلی هدایت مسلمانان سنی جهان بود- شد.

در مصر، ایشان با اندیشمند روشن ضمیر و دردمندی به نام شیخ سلیم بشری آشنا شد و این سرآغاز گفتگو و پرسش و پاسخ‌های ماندنی و راهگشایی گردید که نتیجه آن کتاب المراجعات است.

مرحوم شرف‌الدین در این خصوص می‌نویسد:

«... کتاب المراجعات نتیجه ملاقات مبارکی است که در سال ۱۳۲۹ قمری بین من و شیخ سلیم بشری مالکی مذهب (رئیس دانشگاه الازهر) حاصل شد.

در سفری که در این سال به مصر انجام دادم، سر کلاس درس این دانشمند فرزانه و عالم با حلم حاضر شدم و از دانش او استفاده‌ها کردم. پیوسته به منزل او می‌رفتم و مباحث زیادی را که در جمع امکان بحث آنها نبود با وی در خلوت مطرح می‌کردم و با هم آنها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دادیم. موضوع بسیاری از این مباحث امامت بود، موضوعی که درباره هیچ موضوع دینی، به اندازه آن نزاع و اختلاف و جنگ و مبارزه نشده است. با یکدیگر قرار گذاشتیم تا به دور از هرگونه تعصب و بدون استفاده از دلایل ضعیف به تبیین حق پردازیم و تنها از حق و آنچه که صحت آنها مورد اتفاق مسلمانان است پیروی کنیم.

این میثاق در همه مراجعه‌ها و مناظره‌ها پابرجا بود و این سؤال و جواب‌ها با خط هر یک از ما انجام و مبادله می‌شد.

سخن نبوی را که هنگام مسح پای اصحاب بیان شده با توجه به در سفر بودن آنها فرمان به زدودن ناپاکی‌ها از محل مسح پا می‌داند. (ص ۱۲۴ و یک مورد دیگر ص ۵۳)

یا منظور از عبارت الی الکعبین را در آیه شریفه «وامسحوا بروسکم وارجلکم الی الکعبین» مورد بررسی قرار می‌دهد و براساس شواهد لغوی و قرآنی نادرستی فهم عده‌ای را از این آیه می‌نمایاند. (ص ۱۳۴-۱۳۶)

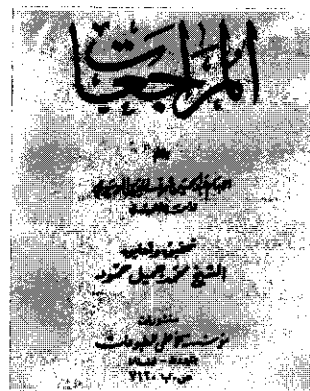
یا در موردی دیگر- با توجه به اجماع مسلمین بر متفی نشدن وضو از کسی که در نهایت پاکی است- خطای اندیشه کسانی را که هدف از وضو را حصول پاکی دانسته‌اند و لذا لزوم نیت در آن را منکر شده‌اند می‌نمایاند (ص ۱۶۵) یا در موردی دلالت دلیل را بر مدعا زیر سؤال می‌برد (ص ۶۳) و خطای در استدلال و فهم مدعی را نشان می‌دهد.

۴. بدون مستند قرآنی و روایی بودن رأی و نظر: برای مثال شرف‌الدین نظریات اهل سنت در مورد حد سفر را که به دنبال آن نماز شکسته و روزه باطل است ناشی از نظری شخصی و اجتهاد بی پایه در مسأله می‌داند و از این طریق ضعف نظریات و آرا را در این باب نشان می‌دهد.

در پایان می‌افزاییم این رساله ارزشمند که آکنده از نکات تفسیری و حدیثی است در حقیقت آینه‌ای از توجه عالمی اندیشمند به سؤالات و شبهات افکار عمومی و اهتمام او به پاسخگویی در خور و جامع و استوار و متقن است.

#### مهدیه دهقانی

المراجعات، الامام عبدالحسین شرف‌الدین الموسوی (ره)، تحقیق و تعلق: الشیخ محمد جمیل حمود، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۴۴۰ ص، وزیری.



کتاب المراجعات از جمله کتاب‌های با اهمیت و تأثیرگذار مرحوم شرف‌الدین است که با اهتمام و ذوق خاصی، آن را به

سرانجام با دلایل قوی و روشنی که در خصوص هر یک از شبهه های مطرح شده ارائه شد با توفیق و هدایت الهی شبهه ها و اشکال ها رفع شد و حق همچون صبحی نورانی و روشن آشکار گردید.  
این گفتگوها در ۱۱۲ مراجعه فراهم آمد که امروز آنها را به دست چاپ می سپارم. (بغیة الراغبین، ج ۲، ص ۶۵۵)

#### اهمیت المراجعات در نگاه مؤلف و دیگر اندیشمندان مسلمان

موضوع این کتاب یعنی خلافت رسول الله و امت مسلمان - که به فرموده مؤلف «ما سلّ سیف فی الاسلام علی قائدة دینیه مثل ما سلّ علیها» (المراجعات، مقدمه مؤلف) - مباحث آن در نگاه مؤلف و متفکران مسلمان اهمیت ویژه ای داشته و با جدیت و اهتمام خاصی نیز پیگیری شده است.

مؤلف این اثر را نتیجه نیکوی عمر خود و ذخیره دنیا و آخرت خویش می داند و چاپ آن را عامل رضایت خویش از عمر رفته معرفی می کند و می فرماید: «أنا فمستريح - والحمد لله - إلى هذا الكتاب، راض عن حیاتی بعده... إن حیاتی الخالدة بهذا الكتاب رحمة فی الدنیا والآخرة، ترضی بها نفسی، یستریح إليها ضمیری». (المراجعات، مقدمه مؤلف)

مرحوم آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری (ره) مؤسس حوزه علمیه قم، در خصوص این کتاب می فرماید: کتاب المراجعات از معتبرترین منابع برای اثبات عقاید حقه شیعه استفاده کرده و با شیوه ای بسیار نیکو و دلایلی متقن همه را به مذهب امامیه دعوت نموده است. (مقدمه المراجعات، ص ۲۳)  
مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (ره) در نامه ای که در سال ۱۳۵۵ قمری به مرحوم شرف الدین نوشته، می فرماید: کتاب المراجعات اثری است که در قالب وصف و مدح نمی گنجد و انسان از وصف آن عاجز است. (مقدمه المراجعات، ص ۲۴)

استاد محمدرضا حکیمی ارزش و نقش کتاب المراجعات را چنین بیان می کند:

«کتاب المراجعات یکی از آثار مهم علمی و اصلاحی اسلامی است و گام بلند و مقدسی است در راه تفاهم اسلامی و تفهیم و توضیح حقایق مسلم» (شرف الدین، ص ۱۳۱).

دکتر حفنی داود از برادران اهل سنت و استاد دانشگاه «عین الشمس» قاهره در مقدمه خود بر المراجعات که در سال ۱۹۷۶ م. نوشته می فرماید:

از جمله آثار و نسیم عطر آگین و دلنشینی که این کتاب ارزشمند

ایجاد کرده این است که پیوسته در گوش هر شیعه و سنی این ندای حیاتی را زمزمه می کند که: مسلمانان متحد شوید، با آداب و احکام رسول خدا اُنس گیرید، و اوامر خداوندی را در دوستی و برادری و مهربانی و ترحم بر یکدیگر به کار گیرید. (المراجعات، مقدمه، ص ز)

سیر تاریخی گفت و شنودهای سید شرف الدین و شیخ بشری ۱۱۲ سؤال و جواب (مراجعه) شده است که به صورت مکتوب بین آن دو اندیشمند بزرگ مسلمان از تاریخ ۶ ذی القعدة سال ۱۳۲۹ قمری تا جمادی الاولی سال ۱۳۳۰ رد و بدل شده است. قبل از آن که دستاورد گفتگوی این دو مصلح جهان اسلام به چاپ برسد، آتش خشم بدخواهان اسلام و دشمنان عزت مسلمین، حاصل عمر شرف الدین را هدف قرار داد و کتابخانه گرانبهای او را طعمه حریق ساخت؛ ولی او با توکل به خدا و با استفاده از حافظه قوی خود، متن گفتگوها و مناظرات از دست رفته را بازنویسی کرد و آنها را در همان قالب و با همان مطالب - البته با کمی بسط و تفصیل - همراه با پانویس های مشروح جامع خود تحت عنوان المراجعات به چاپ رساند.

وی در این خصوص می فرماید: متن اصلی مطالب و مسائلی که بین ما انجام شد، در این کتاب المراجعات آورده شده است. تنها در موارد نادری به مقتضای زمان چاپ و رعایت شکل ظاهری کتاب، تغییرات جزئی در شکل آن گفتگوها ایجاد شده است، ولی هیچ گونه تغییری در اصل آنها ایجاد نکرده است...  
این بازنویسی و تعلیقه نگاری چنان که مؤلف در قسمت پایانی تعلیقه ها به آن اشاره دارد در سال ۱۳۵۵ به پایان می رسد و در همین سال برای اولین بار در چاپخانه عرفان شهر صیدا به چاپ می رسد. در سال ۱۳۶۵ چاپ دوم آن در بغداد در چاپخانه دارالساعة انجام می شود. چاپ سوم آن نیز در سال ۱۳۷۳ و در زمان حیات مؤلف در چاپخانه عرفان به انجام می رسد.

سید عبدالله شرف الدین - فرزند مؤلف - در پانویس کوتاهی که بر کتاب بغیة الراغبین دارد می فرماید: کتاب المراجعات در سال ۱۳۵۵ در چاپخانه عرفان شهر صیدا برای اولین بار به چاپ رسید و بعد از آن، تاکنون نزدیک به پنجاه بار به چاپ رسیده است. (بغیة الراغبین، ج ۲، ص ۹۸)

#### چکیده مطالب این کتاب

محور اصلی مباحث این اثر، «امامت مذهب» و «امامت عامه» است.

سنت پیروی نمی کنند، با لحن و شیوه ای بسیار متین و مناسب ضمن ارائه دلایل فراوان از منابع اهل سنت مبنی بر لزوم اطاعت از اهل بیت، مذهب شیعه را تنها مذهبی می داند که همراه با بعثت رسول الله و ظهور اسلام پدید آمده و با عترت رسول خدا امتداد یافته است.

وی به دنبال این سخن طرحی را جهت وحدت و هماهنگی مسلمانان ارائه می دهد و می فرماید: من معتقدم اتحاد اسلامی و پیمان برادری وقتی به دست می آید که شما مذهب شیعه را آزاد اعلام کنید و آن را مانند یکی از مذاهب چهارگانه بدانید. باید نظر شافعی و حنفی و مالکی و حنبلی به پیروان آل محمد مانند نظرشان به یکدیگر باشد تا بر اثر این احترام به مذهب شیعه، اختلافات مسلمانان بر طرف شود و اجتماعات آنان منظم گردد.

جای تردید نیست که اختلافات بین مذاهب چهارگانه، کمتر از اختلافات آنان با مذهب شیعه نیست.

... اگر جایز است مذهب اسلام چهار عدد باشد، چرا جایز نباشد که پنج عدد باشد؟ چگونه متصور است که وجود چهار مذهب، موافق اتحاد مسلمانان باشد، ولی اگر یک مذهب به آن اضافه شد، اجتماع مسلمانان متلاشی گردد و متفرق شود؟ (مذهب و رهبر ما، ص ۳۴)

وی در ادامه مخاطب خود را با این حقیقت روبه رو می سازد که مذهب شیعه مذهبی است که عقاید و اندیشه های آن، ریشه در عمق تاریخ اسلام دارد و از آغاز بعثت رسول خدا زاده شده است. چگونه می شود این مذهب و عقاید و احکام آن را نادیده گرفت و به مذهب هایی روی آورد که بنیان گذاران آن اساساً زمان پیامبر (ص) را درک نکرده اند و از قرن سوم به بعد پدید آمده اند؟ راستی چگونه است که این مذاهب که تا اوایل قرن چهارم هیچ اثری از آنها نبوده، به عنوان چهار مذهب رسمی پذیرفته شده اند، ولی مذهب شیعه با آن سابقه نزدیکی که با آغاز بعثت نبی اکرم (ص) دارد به عنوان مذهب پنجم اسلامی هم رسمیت ندارد؟

در این جا وی وجدان پاک و خرده های سالم را به کمک می طلبد و می فرماید: ای کاش شما که ما را دعوت می کنید که از جهت مذهب متحد گردیم، پیروان مذاهب دیگر را نیز دعوت به وحدت می کردید، زیرا این عمل برای شما و آنان آسان تر است! پس چرا فقط شیعیان را به این دعوت منحصر ساخته اید؟ (مذهب و رهبر ما، ص ۳۴-۳۵)

ب. معمولاً افرادی که درباره یک موضوع وارد جدال و

موضوع امامت مذهب، شانزده مراجعه یا سؤال و جواب را به خود اختصاص داده است که در آنها به مباحثی چون: سبب عدم پیروی شیعه از مذاهب چهارگانه اهل سنت در فروع و اصول دین، جایگاه اهل بیت در اسلام و عدم ترجیح دیدگاه های علمای اهل سنت بر مذهب شیعه پرداخته شده است.

راه حل اختلافات بین شیعه و سنی، ادله قرآنی و روایی که مذهب اهل بیت (ع) و برتری آن را تأیید می کنند، حدیث ثقلین و منظور از اهل بیت (ع) در نصوص، احتجاج به رجال شیعه در صحاح و معرفی یکصد نفر از رجال شیعه که در سند روایات اهل سنت واقع شده اند از جمله مباحث دیگر این مراجعه ها هستند.

در بخش دوم یعنی امامت عامه، موضوع خلافت رسول گرامی اسلام در مباحثی طولانی و طی ۹۳ مراجعه و چندین موضوع، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نصوص خلافت همچون حدیث آغاز بعثت، حدیث منزلت و هفت نص دیگر که تصریح بر افضلیت علی (ع) دارند و نیز آیه ولایت و منظور از لفظ «ولی» در آیات قرآن و روایات اسلامی از جمله این موضوعات است.

چهل حدیث مؤید نصوص خلافت علی (ع)، حدیث غدیر و تواتر آن و نیز نحوه احتجاج به آن، حدیث وراثت، وصیت رسول الله به خلافت امام علی (ع)، علل اعراض شیعه از احادیث عایشه، ثبوت نص بر ولایت علی (ع) و چگونگی حمل بر صحت نمودن رفتار خلفای سه گانه، علت گذشتن امام علی (ع) از حق خویش، تخلف خلفا از لشکر اسامه و جلوگیری آنان از نوشته شدن وصیت پیامبر (ص)، بخش دیگر مباحث این نامه ها و پاسخ ها هستند.

احتجاج حضرت زهرا (س)، ابن عباس، حسن بن علی (ع)، حسین بن علی (ع) و ... به موضوع وصیت رسول خدا (ص)، ثبوت تواتر مذهب شیعه از ائمه اهل بیت، تقدم شیعه در تدوین علوم اسلامی و معرفی مؤلفین شیعه از ائمه اهل بیت، تقدم شیعه در تدوین علوم اسلامی و معرفی مؤلفان شیعی، مباحث پایانی این اثر می باشند.

مروری اجمالی بر برخی مباحث و شیوه های اعمال شده در این اثر گرچه همه مطالب و مباحث مطرح شده در المراجعات حائز اهمیت و قابل توجه است، ولی نکته ها و اندیشه های عمیقی در میان آنها وجود دارد که توجه و اهتمام خاصی را می طلبد:

الف. در سؤال و پاسخ های ۳-۵ مؤلف در جواب این سؤال شیخ سلیم بشری که چرا شیعیان از آیین مذاهب چهارگانه اهل

مناظره می‌شوند، سعی می‌کنند به هر نحو ممکن طرف مقابل را مجاب کرده و از صحنه جدال خارج سازند، ولی این دو عالم وارسته و دوراندیش در تمامی گفتگوهای خود به دنبال حق هستند و هر کجا که با استدلال و دلایل قوی حق بودن مطلبی روشن می‌گردد در برابر آن سر تسلیم فرود می‌آورند و آن را می‌پذیرند. البته سهم بزرگی از این حس گفتگو و جریان زیبای جدال، مربوط به دلایل قوی و بدون شبهه شخص جواب‌دهنده (شرف‌الدین) است که ریشه در چند خصوصیت منحصر به فرد او دارد، خصوصیاتى چون:

بهره‌مند بودن از حلم و تقوای الهی؛ استفاده از دلایل قوی قرآنی و روایی و تاریخی از منابع مورد تأیید طرف مقابل خود؛ حفظ حرمت و شخصیت و اندیشه برادر مسلمان خود؛ شناسایی کج‌اندیشی‌ها و تعصب‌های ناروایی که در طول تاریخ اسلام میان شیعه و سنی به عنوان عقیده دینی یا واقعیت تاریخی پذیرفته شده است.

هنگامی که سید شرف‌الدین ادله محکم و قوی خود را از قرآن و سنت رسول خدا مبنی بر برتری اهل بیت و عترت رسول الله با متانت و ادب اسلامی ارائه می‌دهد، شیخ سلیم بشری با کمال شجاعت حقیقت را می‌پذیرد و صریح و روشن می‌فرماید: عمل به عقاید شیعیان تکلیف را ساقط می‌کند و عهده آنان را بر طرف می‌سازد، همچنان که در عمل به مذاهب چهارگانه، همین خاصیت اسقاط تکلیف و بر طرف شدن ذمه موجود است. (مذهب و رهبر ما، ص ۱۹۸ «نامه دهم»)

پ. راویان مشترک (یکصد نفر از رجال و محدثان شیعه که در سند روایات اهل سنت قرار دارند) از جمله مباحثی است که مرحوم شرف‌الدین به تفصیل آن را مورد بررسی قرار داده و به عنوان سندی دیگر برای اثبات تفاهم و تعامل میان فرقه‌های مسلمان در قرن‌های اول اسلام و اعتبار روایات شیعی به کار برده است.

وجود این گروه در سند روایات کتاب‌های معتبر اهل سنت مثل صحیح بخاری و صحیح مسلم و اثبات توثیق و شیعه بودن آنان با تکیه بر گفته‌های صریح علما و اندیشمندان بزرگ اهل سنت از نکته‌های شگرفی است که مرحوم شرف‌الدین به آن توجه نموده است.

شیوه جمع‌آوری اسامی این افراد و اعترافاتی که در نوشته‌های عالمان و نویسندگان مشهور اهل سنت درباره آنها وجود دارد و ریشه‌یابی تضعیف‌هایی که در خصوص آنها در این نوشته‌ها آمده، از جمله هنرها و نکته‌سنجی‌های این دانشمند بزرگ شیعی است.

ت. تبیین و بررسی مسائل مورد گفتگو و بحث از زاویه‌ها و ابعاد مختلف، از دیگر امتیازهای مرحوم شرف‌الدین است که در آثار او به خوبی دیده می‌شود. ایشان آن‌گاه که حدیث غدیر و موضوع ولایت امام علی (ع) را مورد توجه و پژوهش قرار می‌دهد، بعد از آن که طرق مختلف و روایان متعدد این حدیث و نقل آن از سوی اهل بیت، صحابه، تابعین و علمای اهل سنت و شیعه را بررسی می‌کند با ذکر موارد و دلایلی عنایت رسول الله (ص)، امام علی (ع) و فرزندانش و نیز توجه شیعه به این حدیث و واقعه را در طول تاریخ جویا شده و به تفصیل بیان می‌دارد.

تواتر حدیث غدیر از طریق اهل سنت و شیعه و تأویل‌هایی که در این حدیث صورت گرفته است، زاویه‌های دیگری اند که از نگاه تیزبین این مدافع بزرگ اهل بیت (ع) و منادی تقریب و همسویی مذاهب اسلامی دور نمانده است.

ث. از جمله دقت‌ها و ظرافت‌های درخور توجه مرحوم شرف‌الدین در مباحث خود، استفاده از شعر و خطبه‌های ادبی موجود در متون ادبی عرب است. اصولاً بهترین وسیله برای شناخت سطح فرهنگ جوامع مختلف در دوران‌های مختلف، آگاهی از محاورات و روابط اجتماعی آنان می‌باشد.

این نکته از دید شرف‌الدین دور نمانده و از آن برای اثبات این حقیقت که وصیت رسول خدا (ص) به ولایت امام علی (ص) موضعی کاملاً آشکار و مطرح در میان عموم مردم عصر پیامبر (ص) و بعد از آن بوده استفاده کرده است.

وی با جمع‌آوری و ارائه نمونه‌هایی از این نوع خطابه‌ها و اشعار که از خطابه ابن‌التهبان و ذوالشهادتین شروع و با اشعاری از کُمیت، ابی‌تمام و دعبل پایان می‌پذیرد این حقیقت را نمایان می‌سازد.

اعتبار بسیار بالای گویندگان این خطبه‌ها و اشعار به حدی است که جای هیچ‌گونه شبهه و تردیدی برای انسان باقی نمی‌گذارد.

منصور ابراهیمی